

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود عرض کردیم مرحوم نائینی تبعاً لغيره و متعاقب فعلاً در کتب اصول شیعه بحث واجب مشروط و واجب مطلق در مباحث اوامر انجام دادند عرض کردیم این بحث در عده‌ای از کتب اهل سنت در بحث احکام است اصولاً در بحث اوامر نیست ربطی به بحث اوامر ندارد. به هر حال راجع به این قسمت یعنی قسمتی که واجب مشروط است یک بحث‌هایی است مربوط به خود واجب مشروط و اینها که خوب این را اینجا بررسی کردند. یک قسمتی هم مربوط می‌شود به جمله‌ی به اصطلاح شرطیه که اینها در مفهوم شرط بررسی کردند.

و لذا در بحث واجب مشروط لازم نیست به جمله‌ی شرطیه باشد ولو جمله‌ی اسمیه باشد خصوص جمله‌ی شرطیه مرادشان نیست ولو جمله‌ی اسمیه باشد بحث واجب مشروط و مطلق می‌آید این طور نیست که خاصه به جمله‌ی شرطیه باشد البته ما مثال‌هایی که الان می‌زنیم روی جمله‌ی شرطیه است تمام مثال‌های ما روی جمله‌ی شرطیه است اما واجب مشروط و واجب به اصطلاح مطلق مختص به باب جمله‌ی شرطیه و مفهوم شرط نیست نه اعم از آن بحث است لکن فعلاً ماها در بحثی که الان انجام می‌دهیم مثال‌ها را روی جمله‌ی شرطیه می‌زنیم.

و لذا ممکن است یک نکاتی در اینجا باشد که در بحث جمله‌ی شرطیه نباشد و حق هم همین است لکن ظاهراً مرحوم نائینی که فعلاً عبارات ایشان را می‌خوانیم در بحث جمله‌ی شرطیه مباحث را ارجاع دادند به همین واجب مشروط الان ما صفحه‌ی ۱۷۸، ۷۷، ۷۹ هستیم بحث جمله‌ی شرطیه که ارجاع دادند، ۴۷۸، ۷۹ سیصد صفحه بعد ان شاء الله تعالی.

به هر حال عرض کردیم اصل این تقسیم در کلمات اصولیین آمده و مثال معروفش هم که می‌دانید دیگر مثل وجوب صلاة را مطلق گرفتند مثل وجوب حج را مشروط گرفتند که توضیحاتی داده شد.

عرض کنم خدمتان آن وقت در ضمن این بحث واجب مشروط و مطلق در این اصول متاخر تر شیعه یعنی بعدها مطالب دیگری هم مطرح شد. اولاً ظاهر عبارات اصحاب و اصولیین این است که اگر گفت ان جائك زيد فاکرمه یعنی وجوب منوط است به آمدن زيد،

وجوب که وجوب مفاد هیئت است به حساب هیئت اگرچه این تحلیلی است راجع به جمله‌ی شرطیه لکن در واجب مشروط اعم است حالا ما تحلیل در اینجا می‌گوییم بحث در واجب مشروط اعم است .

در جمله‌ی شرطیه این بحث را مطرح کردند ظاهر عبارت این است و لذا ظاهر عبارت را این جور معنا می‌کنند که هم وجوب و هم واجب هر دو استقبالی هستند اگر مهمان آمد نان بخور یعنی هر دو در آینده ، استقبالی هستند وجوب فعلی نیست واجب هم فعلی نیست که خریدن نان باشد نه اصل وجوب فعلی است نه واجب و از همین جا روشن می‌شود که بعضی‌ها بحث را بردند روی وجوب مشروط و مطلق ، بعضی‌ها هم بحث را بردند روی واجب مشروط و مطلق این فرق بین این دو تا روشن بشود الان بحثی که هست یک مقدار در عباراتشان خلط می‌آید لکن در حقیقت بحث اساسی همان وجوب بوده بحث وجوب .

و عرض کردیم که بعدها در شیعه مرحوم صاحب فصول به این ذهنیت افتاد که ممکن است تفکیک قائل بشویم بین وجوب و واجب حالا خود آن وجوب و واجب را چطور معنا کنیم بعد از آن شاء الله می‌گوییم بحث‌هایی که اجمالا در این اصول متاخر شیعه که تقریبا می‌شود گفت باید گفت اصول متاخر تر شیعه ، اصول متاخر شیعه از زمان وحید بهبهانی است که اصولا با اصول متقدم هم شیعه مثل کتاب‌های علامه فرض کنید و هم اهل سنت که الی ما شاء الله کتاب زیاد دارند فرق می‌کرد .

از زمان وحید بهبهانی طرح مباحث عوض شد و عرض کردم نکته‌ی اساسی این اصول متاخر شیعه وجود اخباری‌ها بود اصرار اخباری‌ها که این اصول مطابق با تفکرات اهل سنت است و با مکتب اهل بیت نمی‌سازد اینها در این فکر افتادند که این مباحث اصول را بیاورند با مکتب اهل بیت بسازد یعنی اصول متاخر شیعه امتیاز اساسی اش جواب از شبهات اخباری‌هاست ، بحث اخباری‌ها را به اصطلاح می‌خواستند جواب بدهند .

اصول متاخر تر بیشتر از زمان شیخ انصاری است تقریبا می‌شود گفت شیخ انصاری مطالبی را که قبل از ایشان بوده تقریبا ، تحقیقا حالا یا تقریبا دسته بندی کرده است البته مطالبی که در مباحث الفاظ بود به صورت تقریرات از ایشان چاپ شده مباحثی که در مباحث به اصطلاح خودشان حجج و امارات و اصول عملیه بود به قلم خود شیخ است یعنی رسائل شیخ این را توضیح دادیم و تقریرات چیزی شبیه امالی بود که سابقا بود و ظاهرا والعلم عند الله تقریرات مرحوم شیخ اولین تقریر کتاب است در این سلسله‌ی تقریرات .

یعنی ما الان خوب تقریرات زیادی نوشته شده ظاهرا به نظرم حاج آقا بزرگ هم نوشته باشد این مطلب را فکر می‌کنم در الذریعة دارد مرحوم حاج آقا بزرگ ، اولین ، که اسمش هم مطارح الانظار است چاپ جدید هم شده است .

اولین تقریراتی که ما در این دوران جدید آقایان ما شروع کردند نوشتند ظاهراً همین تقریرات مرحوم شیخ قدس الله نفسه باشد که بقیه هم خوب الی الان الحمدلله دارند تقریرات را می نویسند .

البته این هست که آنچه که آن مرحوم بزرگوار در تقریر شیخ نوشتند یک صحبتی هست که شاید خیلی مثلاً دقیق نبوده در همین بحث واجب مشروط مطلبی را ایشان نقل کرده مرحوم نائینی نقل می کند از مرحوم میرزای شیرازی البته با سند نقل نمی کند می گوید وقد حکى عن السيد الشيرازي که در اینجا مقرر اشتباه کرده کلام شیخ را درست نقل نکرده است و عرض کردیم اینجا در مباحث منزل مطرح شد این حاشیه ای دارند آقایان محققین کتاب در این چاپی که تحقیقی است که این مطلبی را که مقرر نسبت داده در دو کتاب دیگر هم آمده است چون یک تقریر دیگری هم از شیخ تازگی چاپ شده آنجا هم این مطلب آمده در خلال کلمات مرحوم آقای میرزا حبیب الله رشتی هم در بدایع هم این مطلب آمده است ، یعنی مطلب ظاهراً اشتباه مقرر نیست چون معروف شده در السن که این مطلب اشتباه مقرر است .

به هر حال یک مطلبی که حالا آن مطلب اول برای صاحب فصول را بگوئیم بعد به حسب تقریب زمانی اول مطلب صاحب فصول است چون صاحب فصول قبل از شیخ است ، صاحب فصول قائل به تفکیک بین وجوب و واجب شد که ممکن است تفکیک قائل بشویم و اسمش را گذاشت واجب معلق یک اصطلاح گفت جعل اصطلاح جدید کرد .

ظاهر بعضی عبارات این است که صاحب فصول اصلاً واجب مشروط را کلاً به واجب معلق ارجاع ، فکر نمی کنم اینطور باشد ، حالا چون عبارت صاحب فصول را در این چاپ جدید آوردند یک مقدار هم عبارت صاحب فصول را می خوانیم . به هر حال و کلام نائینی را هم متعرض می شویم .

این واجب معلق را به این معنا گرفت که وجوب فعلی بشود و واجب استقبالی بشود . عرض کردم این مشکلی که مرحوم صاحب فصول در آن واقع شد و بعد هم آقایان بعدی ها آمدند و سعی کردند آن را حلش بکنند این مسأله ای حج بود چون حج اگر شخص مستطیع می شد مشغول مقدمات حج می شد گاهی مقدمات حج مثلاً تا خود زمان حج که نهم ذی حجه بود هشت ماه ، ده ماه فاصله داشت خوب هنوز وجوب حج نیامده ، حالا که وجوب حج نیامده چطور ایشان مقدمات را انجام بدهد . مخصوصاً که در اصطلاحات اصولیین ما من در اصول اهل سنت ندیدم شاید آنها هم داشته باشند بنده ندیدم البته ندیدن بنده دلیل نیست استقرائی ندارم تعبیری که متعارف شده در کتب اصولی ما که وجوب مقدمه وجوب ترشحی است یعنی از ذی المقدمه یک وجوبی ترشح می کند به مقدمه . عرض کردم در اعتباریات ترشح معنا ندارد این حرف به شوخی شبهه است .

.....
حالا عرض کردم فعلا در کتب اصولی ما آمده چون اینجا مرحوم نائینی هم دارد ترشح، یترشح الوجوب من ذی المقدمة این وجوب، بیشتر وجوب غیر تعبیری می کنند تا وجوب ترشحی، عرض کردیم اینجا مباحث تقسیم جوب است این قسمت حالا جای دیگر هم گفتیم خلال بحث های آینده هم ان شاء الله روشن می شود.

در اصطلاحی که آمده در این کتب متاخر تر ما در اصول حالا در کتب اهل سنت که من ندیدم ترشحی که وجوب مقدمه یک وجوب ترشحی است، خوب اگر وجوب ترشحی است اول باید آن واجب باشد تا ترشح بکند اول باید ذی المقدمة واجب باشد تا یک وجوبی به مقدمه اش ترشح بکند هنوز که ذی المقدمة واجب نشده اعمال حج که واجب نشده است چطور می شود ترشح بکند وجوب به مقدمات حج که شما از ده ماه قبل، هفت ماه قبل، هشت ماه قبل، الان که گاه گاهی ظاهرا ثبت نام در سازمان حج یکی دو سال طول می کشد دیگر صحبت ده ماه و یک ماه و دو ماه نیست، دو سال سه سال

یکی از حضار: ثبت نام تعطیل است.

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: از سال ۸۶ ثبت نام برای حج تعطیل است دیگر فقط باید فیش بخرند ۲۰۰ میلیون فیش بخرند

آیت الله مددی: نه هست هنوز عده ای ثبت نام

یکی از حضار: ۲۰ سال است تعطیل است.

یکی از حضار: عمره هم تعطیل است آقا، عمره هم حاج آقا تعطیل است، حج هم ثبت نام تعطیل است باید فیش بخریم.

آیت الله مددی: خوب بعد از فیش خریدن تا بشود به اسم آن طرف

یکی از حضار: هفت ماه، شش، هفت ماه

آیت الله مددی: بله می گویم غرض الان هم که می شود با هواپیما سریع انجام داد یک هفت، هشت ماهی فعلا با مقدماتش طول

می کشد علی ای حال تا به قول شما فیش بخرند.

به هر حال این چطور می شود ترشح بکند مرحوم نائینی قدس الله نفسه خوب مطلب ایشان درست است می فرمایند صاحب فصول این

مطلب را با وجوب معلق حل کرد گفت درست است واجب نهم ذی الحجه است لکن وجوب الان است ولذا مقدماتش واجب است

حل مشکل را این جوری کرد و تفکیک قائل شد بین وجوب و واجب ، وجوب فعلی بشود واجب استقبالی بشود این را مرحوم صاحب فصول قدس الله سره انجام داد .

بعد از صاحب فصول بعضی هایشان ایشان اسم می برد الان در ذهن من نیست اما فکر می کنم هست چون نشد تازگی مراجعه کنم به هر حال چون قبول نداشتیم مطلب را به نظر من از صاحب کفایه باشد ایشان اسم نمی برد کفایه را ، بعد از ایشان عده ای قبول کردند وجوب معلق را به اضافه ای اینکه گفتند ممکن است از قبیل شرط متاخر باشد چون صاحب کفایه شرط متاخر را به معنای وجود علمی گرفته شرط به وجود علمی شرط است خوب آن مبنا هم فاسد است خودش آن مبنای باطلی است ، علی ای حال خیلی دیگر حالا متعرض ریزه کاری ها نمی شویم .

یک شرحی هم مرحوم نائینی داده یعنی می گوید شرطش به اصطلاح واجب هست لکن متاخر است یعنی به آن متاخرش نهم ذی حجه است لکن از هشت ماه قبل به قول ایشان تهیه ی فیش بکنند یا تهیه ی مقدماتش را بکنند تا مشرف بشوند برای حج و یک راه دیگری هم خود مرحوم نائینی پیش بینی می کند ، پیشنهاد می کند که این رأی بیشتر الان شاید مطرح باشد از راه مقدمات مفوته عرض کردم اینها راه هایی رفتند برای اینکه ما چطور تصویر بکنیم که حج واجب می شود در ذی حجه مقدماتش هشت ماه قبل ، شش ماه قبل روشن شد ؟

یکی را صاحب فصول گفت واجب معلق ، وجوب معلق ، یکی دیگر هم اضافه کردند شرط متاخر یکی دیگر هم اضافه کردند آقای نائینی ایشان می گوید حق این است از باب مقدمات مفوته ، مرادشان از مقدمات مفوته مقدماتی هست که اگر انسان آن را انجام ندهد عمل در وقت خودش انجام نمی گیرد پس وجوب فعلی نیست وجوب استقبالی است وجوب در همان نهم ذی حجه است لکن من الان اگر این فیش و این کارها را نکنم آن وجوب را در وقت خودش که نهم ذی حجه است انجام نمی دهد فوت می شود لذا اسمش را گذاشتند مقدمات مفوته ، مقدمات مفوته به این می گویند . این سه تا مبنا .

یک مبنای دیگر هم که عرض کردیم این بود که اصولا نمی خواهد مقدمه اصلا وجوب مقدمه چون به حکم عقل است انحاء مقدمات فرق می کند بعضی از مقدمات باید فعلی باشد بعضی از مقدمات باید قبل از عمل باشد ده ماه مثلا یک سال فرق می کند انواع مقدمات ، مقدماتی کار یک نواخت نیست چون وجوب مقدمه به حکم عقل است نقلی نیست وجوب مقدمه تشریعی نیست ، تعبدی نیست و به عبارت دیگر وقتی مولی به عبدش می گوید مثلا من باب مثال برو گوشت بخر هم مولی می داند هم عبد می داند که این باید مثلا برو بازار این رفتن بازار را هر دو می دانند چون هر دو می دانند به همین حکم عقل اکتفا می کنند دیگر نمی خواهد تعبد بکند که برو بازار دیگر برو بازار

نمی خواهد چون او می داند باید برود بازار گوشت بخرد این هم می داند باید برود بازار ، این راهی است که الان غالبا معاصرین ما اسم نمی برم مراجعه کنید از این راه وارد شده اند که اصولا وجوب مقدمه به حکم عقل است به این معنا به حکم عقل که عقل حکم می کند که ، یعنی چون هم آمر هم مأمور هر دو می دانند بدون این کار نمی شود بدون بازار رفتن

یکی از حضار : نصب سلم

آیت الله مددی : مثل نصب سلم به قول شما

یکی از حضار : اگر شک داشته باشد شاید هشتم به بعد من بی پول شدم شاید هشتم به بعد شاید فلج شدم شاید مردم اصلا از کجا معلوم که هشت ماه بعد حج برگردن من بیاید چرا باید مقدمه انجام بدهد ؟

آیت الله مددی : لذا ایشان هم این شرط علمی گرفته نه شرط خارجی ، صاحب کفایه شرط علمی گرفته است ، علی ای حال خلاف ظواهر ادله است شرط علمی خلاف ظواهر است .

علی ای حال جمع بین ادله یک راه هم که خوب به ذهن این حقیر سرا پا تقصیر رسیده بود که اصلا این مباحث همه اش من اصله و فرعه فی غیر محله است وجوب حج مطلق است اصلا مشروط نیست این بحث ها اصلا احتیاج به این اقسام جواب ها و اجوبه ندارد این وجوب مطلق است آنکه مشروط است خروج برای حج است نه اینکه خود حج

یکی از حضار : در غیر از حج بیان دیگری شما دارید ؟

آیت الله مددی : در غیر از حج مقدماتش واجب نیست که ، چون در غیر از حج وجوب استقبالی است مقدماتش واجب نمی شود .

علی ای حال بله اگر در غیر از حج مقدماتش استقبالی است و استقبال قطعا خواهد شد از باب مقدمات مفوته آن هم به حکم عقل یعنی آن حکمی که در باب مقدمه هست آنجا می آید مثلا می گوید اگر مهمان آمد نان بخور این احتمال می دهد مهمان روز جمعه بیاید روز جمعه هم نانوا بی ها تعطیل است مثلا روز پنجشنبه بخور این یک احتمال است مجرد احتمال است دلیلی برایش نداریم .

بله اگر این طور گفت صبح جمعه ، اگر صبح جمعه شد نان بخور بله خوب قطعا صبح جمعه خواهد شد از روز پنجشنبه می داند که فردا که صبح جمعه است نانوا بی ها تعطیل است این باید تهیه کند چون می داند که فردا خبری نیست ، نان نیست دقت کردید ؟ اما اگر خبر ندارد

.....
که می آید مهمان مثل مهمان آمدن آن دلیلی بر وجوبش نیست آن قسمت ها هم همان شبیه مقدمات مفوته که مرحوم نائینی گفتند احتیاج به مقدمات مفوته نداریم .

اصولا مقدمات یک عمل را که در نظر می گیرند زمان را در نظر نمی گیرند ، بحث زمان مطرح نیست . حالا من یک توضیحی برای

یکی از حضار : خروج برای حج عنوان مستقلی است ؟

آیت الله مددی : بله آن عنوان مستقلی است ، این باید آماده بکند خودش را برای اینکه برود به طرف حج حالا برسد روز نهم آنجا به قول شما بعد از هشت ماه آنجا برسد یا نرسد آن بحث دیگری است .

یکی از حضار : وجوب نفسی دارد .

آیت الله مددی : نه وجوب به خاطر اینکه به حساب اعمال حج را انجام بدهد وجوب نفسی ندارد .

این آیه ی مبارکه عرض کردم ناظر به این است که مردم مکلفند برای اینکه اگر مستطیع توانایی داشتند توانایی هم نه به معنای قدرت که آقایان گرفتند دیروز توضیحاتش را عرض کردم دیگر تکرار نمی کنیم ، سهولت سفر ، سهولت سفر غیر از قدرت است این بحث هایی که کردند قدرت عقلی و ... داریم ما در روایات ان کان لا یقدر علی ادائه داریم در روایات یقدر و لا یقدر در روایات داریم نمی خواهم بگویم قدرت در لسان روایات نیامده آمده باز در لسان روایات اما اینکه لم تجدوا به معنای لم تقدروا باشد این باید اثبات بشود ، اینکه استطاع الیه سبیلا به معنای قدر علی ذلک این باید اثبات بشود استطاع الیه سبیلا یعنی سفر برایش آسان باشد ، سهولت سفر است ، نه سفر برایش مقدور باشد ، پیاده هم بخواد برود سفر برایش مقدور است لکن سهولت ندارد ، سهولت سفر به زاد و راحله و همین تشکیلاتی که عرض کردیم . سهولت سفر یک چیز است قدرت در باب حج چیز دیگری است علی ای حال دیگر خیلی وارد فقهش نشویم بحث فقهش باشد جای خودش .

پس یک بحثی را که صاحب فصول مطرح کرد که بعدها هم مطرح شد آیا وجوب معلق داریم یا نه بحث سر این شد که آیا تفکیک بین وجوب و واجب می شود کرد یا نه که وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد خوب عده ای آمدند گفتند اشکال ندارد مرحوم نائینی معتقد است نمی شود تفکیک بین وجوب و واجب نمی شود ، نمی شود وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد و ان شاء الله تعالی اگر عمری بود با این مقدمات فکر نمی کنم به این زودی ها برسیم ، اگر عمری بود در بحث استصحاب تعلیقی هم همین اشکال را مرحوم نائینی دارد اینجا فقط نیست در استصحاب تعلیقی هم خواهد آمد ، اشکال مرحوم نائینی هم در استصحاب تعلیقی همین است همین اشکالی که

اینجا در واجب معلق دارد در استصحاب تعلیقی دارد و ان شاء الله تعالی اگر عمری باقی ماند عرض می کنیم اشکال ایشان در استصحاب تعلیقی وارد است اما در وجوب معلق وارد نیست آن مطلبی که ایشان در استصحاب تعلیقی می گویند آن اشکال وارد نیست ما هم استصحاب تعلیقی را قبول نداریم اصلاً تعلیق معنا ندارد غلط است یک امر انتزاعی است ، حکم شأنش تجزیه است حکم تعلیقی ما اصولاً نداریم .

عرض کنم به اینکه ان شاء الله در محل خودش خواهد آمد این مطالب در آنجا توضیح داده خواهد شد . علی ای کیف ما کان پس بحثی که الان اینجا اول مطرح شد این بود .

بحث دومی که مطرح شد توسط شیخ علی ما فی التقرير که این ادات شرط می خورد به ماده یا به هیئت یعنی وقتی گفت ان جائك زيد، ان جاء الضيف فاشترى الخبز این ان که تعلیق است و یا اگر حالا فرض تقدیر است این می خورد به خبز ، خریدن ، خبز در روز جمعه ، خریدن خبز در روز جمعه ، یا می خورد به وجوب ؟ وجوب در روز آمدن مهمان ، وجوب در آن وقت است یا واجب آن وقت است ؟ یعنی به هیئت اکرم می خورد اکرم یا به ماده اش که اکرام باشد ، به مرحوم شیخ انصاری نسبت داده شده فی التقرير عرض کردم عده ای هم انکار کردند که شیخ نگفته است

یکی از حضار : بحث چیست ؟ همان بحث های قبلی برمی گردد یعنی می خواهند

آیت الله مددی : تقریباً یک اثری در آن جهت دارد حالا بعد عرض می کنیم .

شیخ می فرماید این می خورد به ماده چون هیئت معنای حرفی است معنای حرفی قابل تقیید نیست قید بر نمی دارد لکن آقایانی که بعد آمدند گفتند نه این کلام درست نیست به هیئت می خورد البته اینکه حالا به هیئت هم چه می خورد باز بحث کردند که حالا بعد اشاره می کنیم .

یکی از حضار : هیئت نمی خواهد ... درست است هیئت معنای حرفی است ولی شرط همیشه با هیئت نیست

آیت الله مددی : یعنی چه همیشه ؟

یکی از حضار : یعنی مثلاً می شود در جمله ای اسمیه هم بگویند اینجا دیگر اشکال شیخ وارد نیست .

آیت الله مددی : در جمله ای اسمیه شرط بگوید ؟

یکی از حضار: مثلاً به ماده‌ی شرط از ماده‌ی شرط استفاده بکند به شرط آن لا تكون فلان

آیت الله مددی: خوب عرض کردم فعلاً می‌گویم یک خلطی شد بین مباحث وجوب مشروط با جمله‌ی شرطیه، برای خلط اوست این نکته‌اش این است من از اول بحث برای چه این مطلب را گفتم برای اینکه اینها را خلط نفرمایید من الان بحثمان را می‌گویم یکی در واجب مشروط است، وجوب مشروط اعم از جمله‌ی شرطیه است، خودم گفتم اول بحث این ضبط هم شده الحمدلله

یکی از حضار: نه حرف شیخ که می‌گوید هیئت معنای حرفی است، هیئت در قالب

آیت الله مددی: خوب اگر شما وجوب را با معنای اسمی گفتید که اشکال ندارد قابل تقیید است که

یکی از حضار: ولی حرف شیخ مطلق است.

آیت الله مددی: حرف شیخ نه یک وجوبی که از هیئت استفاده می‌شود، چون معنای حرفی معنایی است که قائم به ذات نیست مخصوصاً از زمان شیخ که فصول جا افتاده بود این تعبیر استقلالی و آلی در فصول آمده است ما در معنای حرفی توضیح کافی عرض کردیم مرحوم صاحب فصول اولین کسی است که می‌گوید معنای حرفی آلی است معنای اسمی استقلالی است کفایه هم همین را گرفته است این معنایی که در کفایه آمده معنای آلی و استقلالی این از فصول گرفته شده است و بعضی از شراح کفایه هم اختلاف کردند که مراد ایشان از کلمه‌ی آلی چیست ما در آنجا توضیحات کافی را عرض کردیم و عرض کردیم مثلاً مرحوم نائینی معنای اسمی را معنای اختطاری گرفته معنای حرفی را معنای ایجادیه گرفته است، این توضیحاتی بود که در آنجا گفته شد و ما عرض کردیم که به ذهن ما می‌آید که معنای حرفی معنای اندکاکی است به خلاف معنای اسمی، حالا به هر حال اینها را دیگر توضیحاتش را چون دادیم دیگر تکرار نکنیم دیگر از بحث خیلی خارج می‌شویم.

من اول بحث هم خودم تنبیه دادم که آقا بحثی که الان هست در وجوب مشروط مطلق است بحث، لکن این بحثی که من الان مثال می‌زنم با جمله‌ی شرطیه است، خوب جمله‌ی شرطیه خصوصیات خاص خودش را دارد، شما می‌خواهید با جمله‌ی اسمیه، جمله‌ی اسمیه هم خصوصیات خاص خودش را دارد حساب خاص خودش را دارد، علی‌ای حال این ان شاء الله روشن بشود.

حالا مرحوم شیخ نسبت داده شده که معنای حرفی یک معنای جزئی است و این قابل تقیید نیست و لذا باید برگردد به ماده یعنی اکرام مقید است نان خریدن مقید به آمدن است نه خود وجوب، وجوب مقید نیست، وجوب قید بر نمی‌دارد تقریباً شبیه همان مبنای صاحب فصول از یک جهت، از یک جهت دیگر هم فرق دارد.

عرض کردیم خدمتان که این معنایی را هم که مرحوم شیخ فرمود حالا گفتم شیخ مقرر اشتباه کرده ظاهرا مقرر اشتباه نکرده انصافا شواهد نشان می دهد که مبنای شیخ بوده است ما توضیحات کافی آن ایامی که در خانه بوده بحث در منزل بود توضیحات کافی عرض کردیم که حق در مقام این است که آن مطلبی که صاحب فصول گفته که واجب معلق داریم این مطلبی که نائینی گفته که به اصطلاح اگر مراد صاحب فصول این است که کل واجب مشروط را ارجاع بدهد به واجب معلق این مطلب ایشان درست نیست ، اگر مراد صاحب فصول این است که می شود واجب معلق باشد بله می شود انصافا مشکل ندارد ، اعتبارات قانونی است دیگر .

عرض کردم در اعتبارات قانونی همیشه اثر را نگاه کنید معقول و این حرف ها را ننیزید اگر می خواهد وجوب را فعلی بکند باید نکته ای داشته باشد اگر نکته ای داشت مثل همین حج به خاطر اینکه مقدمات ترشح دارد مثلا من باب مثال خیلی خوب اشکال ندارد ، مشکل ندارد وجوب فعلی بشود واجب استقبالی فی نفسه مشکلی ندارد اعتبار است لکن نکته چیست نکته مقبولیت است نه معقولیت ، باید نکته ای باشد و نکته ی بعدی عرض کردیم کرارا مرارا فرق بین اساسا بین جمل خبریه و انشائیه که آقای خوئی رحمه الله هر دو را ابراز می دانند درست نیست مبنای ایشان .

در باب جمل انشائیه واقعا ایقاع معنا همین حرف تعریف مشهور ما از وقتی جامع المقدمات می خواندیم نمی دانم کتاب هدایه هم هست یا نه نمی دانم هست یا نه ، استاد ما در شرح هدایه می گفت ایقاع المعنی بلفظ یقارنه معنای انشاء را این را در خود کتاب هدایه ، این معنای درست همین است معنای انشاء ایقاع المعنی است .

و لذا عرض کردیم دائما و ابد در جمل انشائیه اصولا مقداری که ابراز می شود انشاء به همان مقدار است نه توسعه دارد نه تضییق دارد نه اوسع است نه اضیق است اما در جمل خبریه چرا هر دویش می آید چرا چون یک خبری دارد به شما می دهد مثلا اگر گفت زید نیمه شب آمد من برایش شام خریدم این معنایش این نیست که هر نیمه شبی که بیاید برایش شام بخرد ممکن است ده تا نیمه شب بیاید شام نخرد و معنایش هم این نیست که فقط برای نیمه شب باشد ممکن است دو ساعت اول مغرب هم بیاید بخرد ، جمله ی خبریه لازم نیست تمام واقع را برای شما بگوید دقت کردید ؟

اما اگر گفت اگر نیمه شب زید آمد برایش شام بخراین نه دیگر این تمام واقع همین است . تمام واقع همین است ، یعنی اگر اول شب آمد واجب نیست . دیگر احتمال اینکه مثلا فرض کنید بگوید من نیمه شب برایش شام خریدم آمد فرض کنید شب جمعه بوده مرادش این بوده که چون شب جمعه بود اما وقتی گفت اگر نیمه شب آمد شام بخرد چه شب جمعه باشد چه نباشد اما اگر گفت شب جمعه نیمه شب

آمد شام بخیر دیگر شب‌های دیگر نیمه شب ، همان مقداری که ابراز می‌شود ، دقت کنید ، همان مقداری که ابراز می‌شود ثابت است ، توسعه ندارد اوسع نیست ، تضییق هم ندارد نه از آن اوسع است نه از .

اما در جمل خبریه چرا اوسع و اضیق هست اما در جمل انشائیة طبیعتش این است و لذا این مثالی که آقای خوئی اشکال می‌کنند که جمله‌ی شرطیه مفهوم ندارد چون ممکن است گاهی اوقات متلوات شرط علت باشد گاهی اوقات معلول باشد عرض کردیم مطلبی که ایشان ، مثل اینکه مثلاً اگر تب دارید نبضت سریع است اگر نبضت سریع است تب دارید ممکن است گاهی علت بعد از اگر باشد گاهی معلول باشد این طور نیست که دائماً علت بعد از او باشد عرض کردم این مطلب ایشان درست است در جمل خبریه درست است مثل همین اگر تب داری .

اما در جمل انشائیة هر چه متلوات شرط است علت است چون جعلی است ، هر چه متلوات شرط است آن علت است اگر نیمه شب مهمان آمد شام بخیر نیمه شب آمدن علت است ، اول شب نه . ممکن است اول شب خریدن هم علت بود جداگانه است آن بحث دیگری است دقت کردید ؟ این بحثی را که ایشان فرمودند که گاهی علت می‌شود گاهی معلول می‌شود گاهی معلولین لعلة ثالثة ، این مطلب ایشان درست است اما در اخباریات است این .

در اخباریات اوسع و اضیق می‌شود اما در انشائیات نه به همان مقداری که ابراز می‌شود به همان مقدار ابراز ثابت می‌شود دقت فرمودید؟ این نکته‌ی فنی را در نظر داشته باشید همان مقداری که ابراز شده است و لذا وقتی می‌گوید مثلاً اگر مهمان آمد نان بخیر مقدار ابرازش باید ببینیم ، ما باشیم و این عبارت یعنی دو تا نکته است یک : آیا تفکیک بین وجوب و واجب امکان دارد بلکه امکان دارد مشکل ندارد .

دو : اگر گفت اگر مهمان آمد نان بخیر تفکیک هست نه نیست ، ظهور ندارد ، ظهور این عبارت این است که وجوب هم معلق است ، دقت فرمودید ؟ پس یک نکته خود معنا از لحاظ حقوقی و قانونی تفکیک بین وجوب و واجب می‌شود کرد نائینی می‌گوید نمی‌شود کرد نه می‌شود کرد مشکل ندارد . دو : هر جا واجب مشروط داریم برمی‌گردد به واجب معلق این درست نیست این باطل است . اصولاً اگر ما باشیم و این تعبیر اگر مهمان آمد نان بخیر از آن وجوب مشروط فهمیده می‌شود تفکیک بین وجوب و ، اما ممکن است تفکیک نه اینکه ممکن نیست امکان تفکیک بین ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ امکان تفکیک بین وجوب و واجب هست فقط یک نکته می‌خواهد ، دلیل ، نکته می‌خواهد هم دلیل ابرازی می‌خواهد باید ابراز کند هم نکته‌ی قانونی می‌خواهد ، هیچ نکته‌ای نداشته باشد نکته نداشته باشد لغو است یعنی اعتبارات قانونی اش لغو است .

آدم حکیم اصولاً اعتبار قانونی لغو نمی‌کند این لغو است اعتبارش لغو است وجوب قرار داده هیچ نکته‌ای ندارد دقت می‌کنید؟ پس این مطالب با هم دیگر خلط نشود اینکه کل واجب مشروط را ارجاع بدهیم به واجب معلق این خلط است باطل است، این که اصلاً بگویم واجب معلق نداریم وجوب معلق نداریم این هم باطل است داریم، اما یک: باید ابرازش مناسب با این باشد، ثانیاً: باید اثر داشته باشد چرا می‌خواهد وجوب را فعلی بکند، واجب استقبالی، وجوب فعلی چرا؟

یکی از حضار: استاد مناسب چطوری می‌شود یعنی؟ در همین نان بخر اگر آمد نان بخر

آیت الله مددی: می‌گوید اگر حتی احتمال دادید می‌آید شما از دو روز، سه روز قبل نان بخر در یخچال در فریزر بگذار این معلوم می‌شود الان وجوب فعلی گرفته است.

یکی از حضار: این دو تا حکم شد که استاد

آیت الله مددی: نه

یکی از حضار: احتمال می‌دهید

آیت الله مددی: یعنی ابراز باید بکند، غالباً این ابراز با جمله‌ی شرطیه نمی‌شود، این ابراز با جمله‌ی شرطیه نمی‌شود، جمله‌ی شرطیه همان وجوب تعلیق است.

یکی از حضار: یعنی به حکم عقل می‌فرمایید؟

آیت الله مددی: نه باید ابرازش بکند مثل وجوب صوم مثلاً، وجوب صوم مثلاً غسل قبل از صوم، می‌فهمیم که الان این تکلیف دارد آقایان مشهورشان این است که مثلاً نیت روزه را همان شب بکند قبل از سحر، قبل از اذان صبح، قبل از فجر نیت روزه بکند ما گفتیم اگر ما باشیم و مقتضای قاعده فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ظاهرش این است که از اول ماه رمضان که وارد شد می‌تواند یک نیت برای تمام ماه رمضان بکند فمن شهد منکم، این شهر را شهد این نیت روزه بکند لکن بنای آقایان این است که هر شب تجدید نیت بکنند مثلاً من باب مثال عده‌ای هم احتیاط می‌کنند که یک نیت کلی بکند یک نیتی هم برای هر شب دقت کردید؟

نکته سر چیست؟ نکته سر مقدار ابراز است، مثلاً حرمت علیکم امهاتکم مثلاً یا در یک جایی مثلاً ان تجمعوا بین الاختین چون جمع حرام است اگر زنش را طلاق داد می‌تواند خواهر زنش را بگیرد در باب ازدواج در باب عده چون آقایان تمسک نکردند من از این جهت ذکر

می‌کنم و لا تعزموا عقدة النکاح حتی يبلغ الكتاب اجله ، اصلا قصد نکاح نکنید تا وقتی که کتاب به زمانش ، یعنی عده تمام بشود دقت می‌کنید ؟

و لذا اگر در زمان عده عقد بست قائل به حرمت ابدی هست ، شما شاید بگویید یعنی ، آقایان الان خیال می‌کنند حرمت ابدی را از روایت درآوردیم در خود آیه درآوردیم ، چرا خوب دقت کنید چون نهی به چه چیزی خورد و لا تعزموا اصلا تصمیم نگیرید ، دقت کنید . یک دفعه می‌گوید لا تکحوا یک دفعه می‌گوید لا تعزموا اصلا تصمیم نگیرید برای ازدواج .

یکی از حضار : استاد وجوب و باطل جدا می‌شود اینجا ؟

آیت الله مددی : نه واجب ، نه اصلا اینجا اگر در ایام عده عقد بست و لذا این را آقایان فکر کردند این از فتاوی خاص ماست مخصوصا صورت جهل را چون روایت صحیحه داریم که در صورت جهل بعضی‌ها گفتند در صورت جهل مطلقا درست است حرمت ابدی نمی‌آورد لکن خوب مشهور بین علما این است که در صورت جهل حرمت ابدی می‌آورد اگر دخول کرد ، دخول نبود نه ، و عده‌ای هم حتی به فرض دخول هم احتیاط کردند ، عده‌ای هم گفتند نه در صورت جهل .

عرض کردیم در میان اهل سنت به نظر از عمر نقل شده که گفته مطلقا اگر در عده عقد بست حرام است حرمت ابدی می‌آورد ظاهر آیه هم همین است ولا ، ببینید خوب دقت کنید ، ما چرا دائما می‌گوییم ظاهر ؟ اینکه بیاییم بینیم مثلا نهی به چه ماده‌ای خورده است ؟ و لا تعزموا تصمیم دیگر وقتی که می‌گوید شما دیگر عزیمت نکنید خوب دقت کنید شما دیگر عزم طلاق و لا تعزموا النکاح ، اصلا قصد نکاح نکنید خوب لا تعزموا یعنی چه یعنی حرمت ابدی .

یکی از حضار : یعنی خواستگاری اش هم نروید پس یعنی خواستگاری اش هم رفت پس حرام است .

آیت الله مددی : خواستگاری که اثر ندارد که یعنی بعد از تمام عده ، خواستگاری چه ارزشی دارد . خواستگاری در به اصطلاح در قوانین جاری بشر هم تاثیر ندارد در اسلام هم تاثیر ندارد فقط یک حکمی دارد که لا یخطب علی خطبة اخیه

یکی از حضار : نه الان در عده است طرف

آیت الله مددی : برود خواستگاری کند بعد از عده می‌خواهد با او ازدواج کند چه اشکال دارد ؟

یکی از حضار : تصویر واجب معلق چه ابرازی می‌تواند بیاید وجوب را ، وجوب ظاهرا

آیت الله مددی: عرض کردم الان این الفاظ، دقت کنید،

یکی از حضار: این خطبة عزم نیست؟

آیت الله مددی: نه

یکی از حضار: چرا دیگر

آیت الله مددی: عزم نکاح نه خلاف است، دقت کنید نه ربطی ندارد.

دقت کنید آقا مطلب را دقت بفرمایید عرض کردم مثلاً شما الان گفتند عام سه تا عام داریم، عام به اصطلاح استغراقی، عام مجموعی، عام به اصطلاح چیست آن یکی دیگر بدلی عام بدلی من عرض کردم الان ما در لغت عرب برای عام بدلی اکرم عالما داریم، عام استغراقی هم داریم اما در لغت عرب نه هیئت نه مفردی به عنوان عام مجموعی نداریم باید با معنای اسمی اثباتش بکنیم، اگر گفت اکرم مجموع علماء البلاد ممکن است منظور جمیع علمای بلاد باشد.

چیزی که به حیثی که در علمای بلد ۲۰ تا هستند که ۱۹ تا را اکرام کرد کافی نباشد باید ۲۰ تا مجموع، این را ما در بحث عام متعرض شدیم که ما در لغت عرب برای عام مجموعی لفظ نداریم نه هیئت داریم نه ماده داریم. عام مجموعی را باید با معنای اسمی درست بکنیم باید به او بگوییم اکرم جمیع علمای بلد بحیث اینکه اگر از ۲۰ تا یک نفر هم کم شد امثال محقق نشده است این را باید با معنای اسمی درست بکنیم این اصطلاح را به آن می گویند معنای، ما واجب معلق را باید با معنای اسمی درست بکنیم، هیئتی را در لغت عرب برای واجب معلق نگذاشتند این هیئتی که هست جمله‌ی اسمیه این برای واجب مشروط است دقت کردید؟ نحوه‌ی بحث را خوب دقت کنید. یعنی خلط بین بحث‌ها نشود. یک دفعه مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید از این عبارت ما واجب معلق نمی‌فهمیم حق با نائینی است، یک دفعه می‌گوید معقول نیست نه معقول هست، دقت کنید، یک دفعه می‌گوید اصلاً ممکن نیست نه ممکن هست، یک دفعه می‌گوید از این عبارت ما فقط واجب مشروط حق با ایشان است واجب مشروط می‌فهمیم وجوب مشروط است.

اصلاً در لغت عرب برای وجوب تعلیقی به این معنا که ایشان گفته که وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد لفظی قرار ندادند، وقتی لفظی قرار داده نشد دنبال معنای اسمی می‌روند از این جمله استفاده می‌کنند.

یکی از حضار: چه جمله‌ی اسمیه این را می‌تواند برساند؟

آیت الله مددی : خوب همین آثاری است که می خواهد بار بکند ، همین آثاری که می خواهد بار بکند معلوم می شود این است .

همین که می گوید شما مثلاً باید قبل از اینکه به اصطلاح چیز بشوید باید غسل بکنید مثلاً نیت بکنید این معلوم می شود که از حین فجر نیست قبل از فجر باید باشد اما اگر آمد گفت نه آقا بعد از فجر هم می شود غسل کرد اصلاً در روایت اهل سنت درست است عایشه نقل می کند که ما با رسول الله گاهی اوقات بعد از اذان صبح غسل می کردیم ، خوب دروغ است در بخاری هم هست تصادفاً این حدیث .

غرض به هر حال این باید در جمله ی دیگری بیاید دقت می کنید و الا در خود لفظ انصافش حق این است که خود لفظ همان وجوب مشروط است وجوب استقبالی است وجوب فعلی نیست اما اینکه معقول نیست به قول مرحوم نائینی امکان تفکیک بین وجوب و واجب نیست نه امکان تفکیک هست این مشکل ندارد اما تعبیری که الان در لغت عرب داریم برای واجب مشروط است .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين